هرکس این دعا را با این اعمال بنویسد و با خود دارد هیچ حربه بر او کارگر نخواهد شد البته و جلو
وصلوات اولو ... بعون با این شرط که تا دماغ خود را در زیر آب کند و یک نقش بنویسد
و چشم واوش کور نباشد و تجربه به بر نکند که مجربست وجد

ظهور ذوذوابه در برج جوزا در شب ۲ شنبه ۱۵ ماه صفر ۱۲۸۰

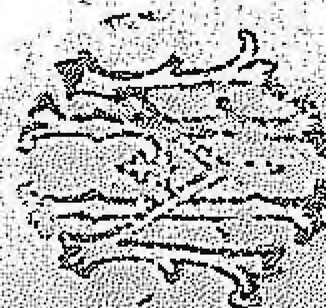
سر او رو بمشرق و دم او مانند بخار سفیدی مینمود و بقدر ۱۲ زرع ... و سر او مانند

ستاره که او را بخار احاطه کرده باشد و اول کم بود کم کم روشن تر و زیاد تر شد

و نزدیک کهکشان بود و با فلک طلوع و غروب میکرد و حرکت کرد از مدار و بجنوب

دار انقلاب تا نقطه جنوب سیر کرد و مدت وجودش تخمینا دو ماه بود

۲۶۹ درس ۲۰ طرس



بسم الله تعالی

صورت زایچه طالع ولادت موفور السعادت نواب کامیاب امیرزاده اعظم سیف الله میرزا

طول الله عمره روز چهارشنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۰ ماه قمریه چهار ساعت و پانزده دقیقه

بغروب آفتاب مانده در بلده حویزه اتفاق شده موافق ستاره [illegible] بیگ [illegible] و بمواخره زیج

جدید محمد شاهی و صورت زایچه با کواکب سبعه سیاره و سهام مستعمله ثبت و نگارش یافته والسلام

مشتری [illegible] / ه ب ط / د ا ط	[illegible]	زحل [illegible] / ه ه ط / ب ط / ذنب [illegible]
مریخ [illegible] / دم و کا [illegible]	عقد ل / حیشبر / حیزف / [illegible]	ا ح [illegible] کا [illegible]
راس [illegible] / ب ب ط / ه ه ط / م العاقبه [illegible]	[illegible] / م الغیب [illegible]	شمس [illegible] زهره [illegible] / ۱۴ ط / عطارد [illegible] / ب ط

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد الله سبحانه والصلوة علی نبیه و ولیه وسایر الائمة الاجلة المعصومین بر ارباب خبرت واصحاب
فطرت وبصیرت پوشیده ومستور نماند که اقل خلق الله الغنی قطب الدین بن عبد الحی الحسینی اللاری عفی عنه الله
تعالی لما یحب ویرضی چون از تالیف کتاب حل وعقد نجوم وتصنیف کتاب سراج المبین در
اعتقادات فارغ شد یکی از فضلای زمان که در بهر اوان تشویق وتحریص این بی بضاعت می نمود
بر تالیف رسائل وتحریر مسائل و از قول او بهیچ وجه تجاوز جایز نمیداشت بلکه امتثال واجب میدانست
گفت تا حیات مستعار است را بقیت قفل خاموشی بر لب منزن وعقال از خرد ناطقه بازکن وبموجب علم
بیت ان آثارنا تدل علینا ۞ فانظروا بعدنا الی الآثار ۞ یادگاری در جهان بگذار وصدق حدیث
یموت لا تلمنی الا وقد بلغت ۞ در عرصه ظهور آر بیت کنونت که امکان گفتار هست ۞ بگوای برادر بلطف
وخوشی ۞ که فردا چه پیک اجل در رسد ۞ ضرورت زبان در کشی ۞ این بی بضاعت امر او را
مستمع وطالعه گفته بطریق وشاورهم فی الامر مشورة نمودم که بچه طریق پیکر آن نطق را زان
سازم وازچه مقوله علم در حیز بیان آورم آن یار موافق وان دوست صادق گفت در این
اوقات اکابر زمان واعالی دوران بیشتر در طالع مسئله از سوانح حالات از استفسار
می نمایند وآنچه از طالع سؤال حکم رانده اکثر بر وفق صواب آمده وچند کتاب شده درین باب
بدست آورده اگر از آن کتب ترک حشو وتطویل وتکرار کنی وخلاصه وزبده آن انتخاب کنی
وبعضی سؤالات که اکابر زمان کرده اند وحکم رانده بطریق مثال بآن ضم سازی مستحق
خواهد بود رای رزین وفکر متین او صواب دانسته شروع در آن نموده از حضرت کردگار توفیق
بر اتمام آن مسئله نمود واین کتاب را به حل المسائل موسوم ساخت وبر مقدمه و دوازده باب

جانب چپ جهد لوی ناگهان	یابد از رنج روزگار امان	اختلاج جستن لب	چونکه گونه ناگهان بجهد
مژده دولت مراد د جهان	جانب راست گر جهد پنهان	کز بدی خصم از چه نقصان	جانب چپ جهد بیابد مال
شاد گردد ز بخت انده حال	اختلاج جستن ران	هر که از ران راست جست نصیب	منزلتها بدو رسد ز کسی
گر جهد چپ رسد کسی به دو	گر شود شادمان ز مطلب او	اگر از ران راست جست بدان	شود کلی جاه و مهتری افزون
گر جهد گر پا چپ از شادی	باشد از بخت خود بازاری	گر جهد اندران ران از راست	شود اندوه رنج او کم و کاست
گر جهد اندرون چپ از ران	یابد او مال جاه و رنج پایان	اختلاج جستن زانو	جانب راست گر جهد زانو
گه اندوه گیتی زمانی او	ور جهد چپ ببیند کسی دشمنی	این سخن را قبول کن از حق	سر زانو راست چون بجهد
حاسدی ناسزای او گوید	اگر اندکی اگر گردن بجهد	بد او در قفا رود که بد	گر جهد چپ شود از انکری یابد
بزر و سیم بگذرانکری یابد	زبیر زانو اگر جهد از راست	دشمنت را زبان بد کوتاست	گر جهد چپ شنید او بسیار
فرد و رنج خلعتی بسیار	اختلاج جستن ساق	جانب راست چونکه جهد ساق	کذب بهتان بدو نهد آفاق
جانب چپ جهد شود روشن	هر که جنبش بمردن و دشمنی	اختلاج جستن پا	جستن پاشنه ز جانب راست
شادی افزود ذر و صف است	چپ جهد باشد شود دلتنگ	زانکه بیند در دو حضرت جنگ	اختلاج جستن پشت پای
جستن پشت پای راست بدان	که همی کس از نو شود شادان	باشد از آنکه شود ز شخصی دلتنگ	تا بیابد تحفه ز سفر
جستن چپ سفر کند با زن	گردد از دهر شاد دل روشن	اختلاج جستن کف پا	جستن کف پای راست عز و بقاست
جستن کف چپ نشان غمازست	کف ار جهد رود بسفر	باز آید بحال رفعت و فر	اختلاج جستن انگشتان پای راست
اگر انگشت پای راست جهان	بجهد میت ار هیچ شک در این	غایب از سفر رسد باز یکی	یاد باید چرخ نعمت و ناز بسی
گر جهد دو پای کند ...	هفته جنبش کم از ...	گر جهد از میان یکی بسیار	حاصل الا خصومت بیکار
ور جهد دو پای ...	لیک ... خلاف ...	گر جهد کام دل بیابد زود	گردد از بخت خود بسی خشنود
اگر انگشت پای راست تمام	بجهد ... از بد ایام	لیکن آنکه امیدوار شود	خوشدل از فضل کردگار شود
اختلاج جستن انگشتان چپ	اگر انگشت پای چپ جهد	بجهد او رسد بدولت و فر	گر جهد دو بله کند هر کار
که بیابد سعادت و مقدار	گر میانه جهد بود شادیش	بود از زور و گار از ادیش	گر جهد دیگری شود تنها نیست
... فتنه ...	اگر انگشت پای چپ ...	بجهد خوشدلی بود بسیار	رسته گردد ز رنج و بیماری
باشدش دولت بخت و یاری	شد تمام اختلاج سر تا پا	... فضل جود خدای	نشل صد و پنج بود با اشعار
گر ز طبع این تحفها ...	بار از و شکر روح جر جانی	تا کرامت ز فضل او دانی	در رساله مراد حاصل بار

در جنین نظم طبع مایل بار

والله اعلم

19

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ام	اح	ابا	احم	ابم	اها
ب	هط	و	ح	طك	طك	ى
ج	حا	ط	س	با	با	لو
د	يم	س	و	خم	خم	ك
ه	كك	ن	ك	اك	اك	اه
و	وا	خ	ال	لا	دا	ل
ز	خم	كا	خ	لم	لم	لو
ح	كك	ال	ل	لك	لك	م
ط	الا	ل	لو	صا	صا	ص
ى	الوم	ل	م	صوم	صوم	ن
يا	الوك	ل	ط	ناك	ناك	انو
يب	لسا	لونا	خ	ناقا	نالوا	ااا
يج	لم	لط	ش	اام	اام	ه
يد	لوك	ص	نان	كه	كه	ى
يه	ما	ص	اا	كا	كا	و
يو	صم	خ	ى	لم	لم	ك
يز	وك	ن	ح	طك	طك	لو
يح	خا	ن	س	الا	الا	ل
يط	نم	ناا	لو	كم	كم	لو
ك	خك	ااا	ك	لك	لك	م
كا	نوا	ح	ال	لا	سا	ص
كب	الخم	و	ل	صم	صم	ن
كج	لاك	ط	ل	صوك	صوك	انو
كد	الا	س	لو	نا	نا	ا-ا
كه	الوم	ص	م	انوم	انوم	ه
كو	الوطك	خ	ط	ا-ك	اخ-ك	ى
كز	لسا	كا	خ	صوا	وا	ن
كح	لام	ال	ش	خم	ىم	ك
كط	الرك	ال	اق	ك	كه	اه
ل	لكا	الا	اا	كا-	كا	لا

رباعی از کلام جامی

ای شیشه تهی چو جام هر سالی گردان

در کف ز تهی سر تو پنهانی گردان

این رشته تعجب نکرد کوتاه

چون غنچه بار ... گردان

داعی

گر نقد ... تو صد شود از نهان ...

و ... ابر جو و ... وقت